

الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثالث، رقم الخامس، الربيع والصيف ١٤٠٢ ش

10.22034/FIQH.2023.379792.1126

الجهاد الابتدائي وتصنيفه: تحليل تطبيقي تحليلي للفقهاء الإمامية وأهل السنة

محمد رسول آهنگران^١، علي كشاروز^٢، ميلاد حيدري^٣، أمير ديبيري^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٥/١٧؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/٠٦/١٦ هـ ش]

المستخلص

يكون الجهاد البدني وهو واحد من أوائل القضايا التي ابتلا بها الإسلام في بداياته، أحياناً في سياق الدفاع وأحياناً ابتدائي؛ ولذلك قامت المذاهب الإمامية وأهل السنة بتوضيح حكم الجهاد الابتدائي في مواجهة الكفار والمشركين وسيادة الكفر والشرك باستخدام الأوصاف الفقهية والآيات القرآنية مع اختلاف طفيف في وجوب قتال المشركين. للجهاد الابتدائي مؤيدين أكثر من بين أهل السنة أثناء حضور النبي محمد (صلى الله عليه وسلم)، ولكن على الرغم من أنه غير مشهور بين الشيعة، إلا أنه يحظى بدعم فكري حتى في زمن الولاية المطلقة للفقهاء. فمن ناحية تؤكد جميع الأديان الإسلامية على كفاية الجهاد لكونه مثلاً لحقيقة السلام؛ ولكن الوضع يختلف قليلاً في بلاد الكفر والشرك وبلاد الإسلام، وهذا الموضوع يتعلق بمسألة الجزية من أهل الكتاب. الجزية من أهل الكتاب تكون المشهور بين الشيعة، إلا أنها تشير إلى عدم اختلافها بين الكفر والشرك في المصطلح الذي يتعلق بمسألة الجزية بين فقهاء أهل السنة، خاصة الفقهاء المالكية المشتهرون؛ ولذلك، يمكن أن يستفاد من البحث الحالي في تفسير العلاقات المعادية بين المسلمين وحكومة الكفر نتيجة لظهور فكرة إسقاط الحكومة الإسلامية وإذن الجهاد الابتدائي. تطبق هذه الفرضية في دار الإسلام وأيضاً في دار الكفر؛ لأن فكرة الإسقاط والتأمر ضد سيادة الإسلام يمكن أن تحدث في بلاد الكفر وضد الأقليات المسلمة؛ لذلك لا يكون الجواز للجهاد الابتدائي مقتصرًا على البيئة الجغرافية فقط، بل يمكن أيضاً أن يتم في البيئة الافتراضية مثل الفضاء الإلكتروني؛ حيث المعيار يكون تجنب الخطر المحتمل ضد سيطرة الكفار فيكون بداية لتسلطهم وحكمهم على المسلمين حتى إذا كان من قبل الجماعات غير الحاكمة.

الكلمات المفتاحية: الجهاد الابتدائي، أصالة الحرب أو الصلح، الجهاد الكفائي، حكومة الكفر، الكافر الحربي.

١. أستاذ في كلية الفارابي بجامعة طهران، قم، إيران. (المؤلف المسؤول) ahangaran@ut.ac.ir

٢. خريج ماجستير في حقوق الوثائق والعقود التجارية، جامعة العلوم القضائية وخدمات الإدارة، طهران، إيران،

Ali.keshavarzghaza26@gmail.com

٣. طالب دكتوراه في حقوق الجزاء وعلم الجريمة، الفرع الجامعي في قم، جامعة آزاد الإسلامية، قم، إيران

mheidari4700@mail.com

٤. المستوى الرابع، المنطقة العلمية في قم amir.dabiri1400@yahoo.com

مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۳۰-۵۸

ابتدای به جهاد و اصناف آن؛ تطبیقی تحلیلی بر فقه امامیه و اهل سنت

محمدرسول آهنگران^۱، علی کشاورز^۲، میلاد حیدری^۳، امیر دبیری^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶]

چکیده

جهاد فیزیکی از جمله اولین مسائل مبتلا به صدر اسلام، گاهی در مقام دفاع و گاهی ابتدایی است؛ از این رو امامیه و اهل سنت مسئله حکم جهاد ابتدایی در قبال کفار و مشرکین و حاکمیت کفر و شرک را با توصیفات فقهی و آیات قرآن کریم با اندک تفاوتی در وجوب قتال مشرکین بیان کرده‌اند. جهاد ابتدایی میان اهل سنت دارای طرفداران بیشتری در زمان حضور پیامبر (ص) می‌باشد و میان شیعیان نیز گرچه غیرمشهور، ولی دارای پشتوانه فکری حتی در زمان ولایت مطلقه فقیه است. از طرفی همه مذاهب اسلامی تأکید بر کفایی بودن جهاد به دلیل جایگاه مظهر اصالت صلح دارند؛ اما در بلاد کفر و شرک و بلاد اسلامی وضعیت اندکی متفاوت است و آن مبحث جزیه از اهل کتاب است. مشهور میان شیعیان جزیه از اهل کتاب و میان اهل سنت به ویژه فقهای مالکی مشتبه، بلکه تفاوت نداشتن میان کفر و شرک به معنای مصطلح در مبحث جزیه است؛ از این رو دستاورد پژوهش، خصمانه بودن روابط مسلمانان در قبال حکومت کفر به دلیل ظهور فرض براندازی حکومت اسلامی و مجوز جهاد ابتدایی است؛ این فرضیه هم در دارالاسلام جریان دارد هم در دارالکفر؛ چراکه فرض براندازی و توطئه علیه حاکمیت اسلام می‌تواند در بلاد کفر و علیه اقلیت مسلمانان انجام شود؛ پس نه تنها در محیط فیزیکی جواز ابتدای به جهاد وجود دارد، بلکه در محیط غیرفیزیکی از جمله فضای مجازی نیز امکان پذیر است؛ زیرا ملاک دفع خطر محتمل در برابر تسلط کفار است که حتی از طرف غیرحاکمیت نیز مقدمه حاکمیت کفر بر مسلمانان و حاکمیت شان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جهاد ابتدایی، اصالت جنگ یا صلح، جهاد کفایی، حکومت کفر، کافر حربی.

۱. استاد دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول) ahangaran@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته ارشد حقوق اسناد و قراردادهای تجاری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

Ali.keshavarzghaza26@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران mheidari4700@mail.com

۴. سطح چهار، حوزه علمیه قم amir.dabiri1400@yahoo.com

مقدمه

جهاد از احکام حیات بخش اجتماعی اسلام و جلوه‌ای از جلال و جمال هماهنگ خدا بر مؤمنان واجب است، اگرچه با طبع آنان ناملازم است؛ البته کراهت جهاد به اندازه‌ای نیست که موجب حرج و نفی وجوب آن شود. علت کراهت مؤمنان از جنگ سختی‌ها، زیان‌های مالی و جانی، ناامنی و گرانی است که جنگ در پی دارد و طبع هر انسانی از این امور گریزان است. در آیه ۲۱۶ سوره «بقره» که وجوب جهاد با کفار را در صورت کراهت نیز توصیه می‌کند، خداوند مؤمنان را به دلیل کراهت از جنگ مذمت نمی‌کند، بلکه خواسته است معیار محبت و کراهت و خیر و شر را رهنمود عقل و نقل معرفی کند نه خواسته طبع؛ زیرا تنها خدا علم مطلق است و همه چیز را می‌داند و انسان جاهل است؛ از این رو در تشخیص خیر و شر سخت نیازمند عقل و نقل معتبر است. بنابراین تنها با تن دادن به رهنمودهای الهی می‌توان به خیر رسید و از شر رها شد. انسان‌های خودساخته در پرتو ایمان به خدا و دل‌کندن از مظاهر فریبنده دنیا دشواری قتال را از یک سو به آسانی و کراهت طبیعی جنگ را از سوی دیگر به محبوبیت جهاد تبدیل می‌کنند. لفظ کتابت در مقام تشریح ظهور در وجوب دارد، مگر آنکه دلیلی از خارج مانع ظهور و موجب انصراف آن گردد. در تعبیرهای عرفی نیز چنین است. ظاهر تعبیر کتابت قتال در آیه «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ» وجوب عینی است، مگر دلیلی خاص موجب انصراف از ظاهر آیه شود و وجوب کفایی آن را ثابت کند؛ البته وجوب جهاد (طبق ادله) کفایی است. سیره پیامبر اعظم (ص) این بود که همه مکلفان را در غزوه به همراه نمی‌برد، بلکه عده‌ای همواره در مدینه می‌ماندند که این مسئله نه برای حفظ مدینه از تهاجم دشمن، بلکه برای کفایت افراد آماده بود، مگر در موارد خاص که حضور همگان یا حداکثر لازم بود؛ از اینجا می‌توان وجوب کفایی را استظهار نمود.

مفسران و صاحب نظران فقهی ظهور کفایت را در ابتدایان کردن به قتل کفار در هر شرایطی دانسته اند و بالتبع صلح آمیز بودن روابط و شرایط زیستی مسلمانان را با آحاد کافران و مشرکان که آن هم به صورت سلبی مشروط به عدم شرایط خاصی می باشد، برداشت کرده اند. از طرفی با قید انصرافی شرایط مختل به صلح و سازش، روابط با حاکمیت کفر و شرک را نیز بر نمی تابند، به ویژه زمانی که شائبه تسلط آنها از هر جهت بر مسلمانان وجود داشته باشد؛ چراکه اراده مسلمانان را نشانه می گیرد و اراده کافر را جایگزین اراده ایشان می نماید؛ از این رو برای بهتر فهمیده شدن منظور شارع از قتل و شیوه و کیفیت آن در جایگاه فریضه واجب، این پژوهش به دو بخش مقدمات (مفاهیم پژوهش) و بررسی ماهیتی تبیین جایگاه جهاد میان مذاهب اسلامی تقسیم شده است که به جایگاه جهاد ابتدایی به ترتیب از نظرات و استدلال های فقهای اسلامی و در نهایت جمع بندی و نتیجه پژوهش می پردازد. گفتنی است مبحث جهاد ابتدایی با تطبیق مذاهب امامیه و اهل سنت، در این پژوهش نوآورانه است و با رویکرد تقریبی در یافته های حقوق دانان و محققین اسلامی یافت نشده است. درباره مطالب ذکر شده، پژوهش هایی انجام شده است که بدین قرار است:

مکارم شیرازی (۱۳۹۷) جهاد ابتدایی را به دو نوع در زمان حضور امام معصوم (ع) معرفی نموده است.^۱ از نظر ایشان این جنگ که در برابر دشمن خارجی انجام می گیرد، به دو شاخه تقسیم می شود:

۱. جهاد «آزادی بخش» با استضعاف گران و به منظور حمایت از مستضعفان و ملت های تحت ستم و استبداد.

۲. جهاد «دعوت» با مشرکان و کافران به دلیل فراهم کردن زمینه های گسترش توحید و رفع موانع از سر راه آن و نیز تأمین امنیت مسلمانان؛ زیرا شرک و بی دینی با فطرت اصیل

و عقل تمام عقلای عالم ناسازگاری دارد. این نوع جهاد ابتدایی بت پرستان و برخی از اهل کتاب را نیز دربر می‌گیرد.

سید صادق حقیقت (۱۴۰۰) در «جهاد ابتدایی از دیدگاه فقه شیعه» جهاد ابتدایی را در اندیشه‌های فقیهان شیعه بررسی می‌کند و قید زمان حضور معصوم (ع) را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ البته در تعدیل، مجرای زمانی آن را در زمان غیبت کبری نیز معرفی می‌کند؛ ولی اعتقاد بر کارایی نداشتن جهاد ابتدایی به معنای مصطلح جهاد فیزیکی در دوران مدرن دارند؛ نیز با اسناد بین‌المللی و تحدیدکننده قیود را توصیه می‌کند که این نظر خدشه‌پذیر است.

پژوهش جاری ضمن اینکه جهاد ابتدایی را حصر در جهاد فیزیکی صرف نمی‌داند، به این مسئله اشاره می‌کند که شَمّ سیاسی ولی فقیه که نایب امام معصوم است و در زمان حضور ایشان نیز می‌باشد، احساس خطر یا دفع خطر محتمل از جانب حاکمیت کفر یا عده‌ای از کفار که تقویت حاکمیت کفر می‌نمایند، می‌تواند مجوز شروع به جهاد باشد. از طرفی تنها جهاد فیزیکی ملاک نیست و جهاد غیرفیزیکی یا همان جهاد فرهنگی و مقابله به مثل در فضاهاى مدرن نیز می‌تواند مصداق جهاد ابتدایی باشد. در تطبیق مسئله با فقه اهل سنت نیز با بررسی مبانی بارویکرد منطقی و تدقیق در تحلیل‌های ایشان و همچنین فرق نگذاشتن میان کفار حربی و سایرین از غیرمسلمانان، سبب اباحه تفکر شروع جهاد ابتدایی در نظر ایشان حتی در خارج از مرزهای حاکمیت اسلام می‌باشد. بنابراین افزون بر مطالب نوآورانه ذکر شده، تطبیق نظرات جهاد ابتدایی میان امامیه و اهل سنت خود نوآوری تطبیقی و تحلیلی مسئله معرفی می‌شود. ناگفته نماند اتفاق فقهای اسلامی در مبحث جهاد ابتدایی و وجوب قتال با کفار و مشرکین، اصل اولیه دعوت آنها به اسلام و رعایت

عدالت و پیروی از فطرت خداجوی انسانی است؛ از این رو قتال فیزیکی یا جنگ ابتدایی غیرفیزیکی که از بین برنده حاکمیت آنان در فضای مجازی و... است، بعد از دعوت ذکرشده جایز خواهد بود.

۱. مفاهیم

۱-۱. جهاد در لغت و اصطلاح

«جهاد» در لغت به معنای تلاش کردن و به کارگرفتن نیرو و توان خویش برای تحقق بخشیدن به یک هدف است. مجاهده از باب «مفاعله» معمولاً در مواردی به کار می‌رود که نوعی همکاری، تقابل و رقابت در آن وجود دارد؛ بنابراین در «جهاد» معمولاً طرف دیگری هم در کار است و دو طرف برابر هم صف آرایی می‌کنند و هر یک برای دستیابی به هدف خویش و پیروزی بر دیگری به فعالیت می‌پردازد و هرچه در توان دارد به کار می‌گیرد (ابن اثیر جزری، [بی تا]: ج ۱، ص ۳۱۹). همچنین جهاد به معنای پیکار با دشمن و کفار است که انواعی برای آن معرفی شده است (ابن اثیر جزری، [بی تا]: ج ۱، ص ۳۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۰۸). جهاد به کسر به معنای قتال با دشمنان است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۴۰۸). گفتنی است «قتل» و «تقتیل» به معنای کشتن یک نفر به دست نفر دیگر است و طبعاً یک طرفه خواهد بود؛ بنابراین در مفهوم جنگ که به معنای قتال و درگیری دو طرفه است، به کار نمی‌رود؛ اما واژه‌های «قتال» و «اقتتال» دو طرفه است و در مواردی به کار می‌رود که هر کدام از طرفین تصمیم و تلاش در کشتن طرف دیگر را دارد و دو طرف به یکدیگر هجوم می‌برند؛ از این رو فقط موارد باب «مفاعله» و «افتعال» به معنای «جهاد» و متناسب با موضوع بحث این نوشتار خواهد بود.

۱-۲. جهاد ابتدایی

اصولاً در دین اسلام، مفهوم جهاد ابتدایی بالشرکشی برای از بین بردن عقاید منحرف است و اینکه مردم را وادار کنند از عقایدشان برگردند و توحید و گسترش قلمروی حکومت اسلامی را بپذیرند. در اسلام جهاد ابتدایی بیشتر پس از شروع جنگ توسط کافران یا نقض پیمان و تصمیم‌شان بر بیرون راندن اولیای الهی و مسلمین و پیشوایان ایشان یا ایجاد فتنه‌های نظامی و غیرنظامی یا برای دفع ظلم از مظلومان و مستضعفانی است که برای نجات خود استمداد می‌کنند (منتظری، ۱۴۲۹: ص ۵۹).

۲. دیدگاه فقهای شیعه درباره جهاد فیزیکی و ابتدای به آن

در فقه شیعه جنگ و صلح در باب جهاد به علت غلبه سفارش به آن در متون دینی و قرآن صحبت به میان آمده است؛ از این رو در ادامه باب جهاد در مبحث روایی و استدلالی بررسی و تحلیل خواهد شد.

۲-۱. فقه شیعه

الف) فضیلت جهاد فیزیکی

روایات وارده در باب فضیلت جهاد بسیار است که آوردن آنها در یک پژوهش نمی‌گنجد؛ ولی برخی از آنها به دلیل شمول بحث آورده می‌شود.

۱. روایت ابی بصیر (فضیلت جهاد و بخشندگی): از ابی بصیر منقول است که امام صادق (ع) جهاد افضل را در دو مورد هم‌تراز معرفی کرده است: جود و بخشش او فریاد زده شود (کنایه از شهرت به جود و بخشندگی است) و دیگر آنکه خون او در

راه خدا ریخته شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۲).^۲ بر اساس این روایت فضیلت جهاد فیزیکی به صراحت روشن است و به قید مجازات، مستنکف از آن چنان که در روایت سکونی نیز آمده است، مورد سرزنش است.

۲. روایت أصبغ ابن نباته (محدوده جهاد): بر اساس این روایت که به دلیل وجود اصبغ بن نباته از درجه وثاقت بالایی برخوردار است، حضرت علی ابن ابی طالب (ع) می فرماید: «خداوند جهاد را بر هر مرد و زنی واجب کرده است؛ جهاد مردان صرف از مال و جان در راه خدا و کشته شدن و جهاد زنان صبر بر ناملایمات وارده بر مردان در این راه و در راه های وارده دیگر می باشد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۲۷).

ب) اصناف مورد جهاد (من یجب جهاده) و کیفیت قتال با آنها

اصنافی که جهاد با آنها مورد اشاره در متون دینی اعم از نصوص و فحوای کلام قرار گرفته اند، کفار حربی و ذمی و بغاة را دربر می گیرد (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۵۳). کفار حربی به غیر از ادیان مورد پذیرش همچون یهودی، نصرانی و مجوسی است؛ خواه اعتقاد به الوهیت چیزهایی مثل خورشید و ماه داشته باشند یا دهری باشند که امروزه لائیک هم به آنها گفته می شود و اعتقاد به چیزی ندارند و وجود و خلقت را نوعی پدیده می دانند یا به پرستش بتان سنگی و چوبی یا حیوانات مشغول باشند. گفته شده است کفار حربی یا باید ایمان آورده و مسلمان شوند یا کشته شوند؛ حتی جزیه هم از آنها پذیرفتنی نیست (شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۱). بنابراین کفار حربی که اگر از ادیان ذکر شده نباشند، مشمول حکم مقابله ابتدایی با انحراف و ناقضین پیمان و مخاطره آفرینان برای حاکمیت و دیانت در اسلام هستند؛ گرچه منتسب به یکی از انبیای الهی باشند (حلی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۸۷). در واقع اینان کسانی هستند که کتاب ندارند و منتسب به

کتاب آسمانی خاصی نیستند (حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۱۰)؛ ولی در ابتدا به جهاد با آنها پرداخته خواهد شد؛ چراکه در احکام قتال حتی تسلیم جزیه از آنها مقبول نیست (حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۱۰)، مطابق این دیدگاه سبب قتال آنها کفر و شرک است. اما قیدی که خصوصیت دارد، این است که در مطلق جهاد، دعوت آنها به اسلام یک اصل است و بدون آن شروع کردن به مبارزه صحیح نیست؛ اما با وجود اقتضای مصلحت، مهاده با آنها جایز است که ولایت در چنین امری یا در صلاحیت امام یا مأذون از قبل اوست و برای سایر مسلمانان ولایتی در این باره نیست (حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۱۱). بنابراین در مورد فوق مشهور و ظاهر بیانات فقها مشروعیت جهاد ابتدایی است (جمعی از محققان پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۲۰).

ضرورت جنگ تا زمان میل به جنگ از طرف کفار است؛ یعنی اگر دشمنان دست از قتال برداشتند، خداوند غفور و رحیم است. لازمه این معنا جایز نبودن قتال مسلمانان با آنان است (بقره: ۱۹۲). خداوند همچنین در سوره «نساء» می‌فرماید: «و اگر از شما روی گرداندند و قتال نکردند و از راه مسالمت با شما وارد شدند، خداوند راهی برای شما علیه آنان قرار نداده است» (نساء: ۹۰). از این آیات فهمیده می‌شود سخن از تغییر عقیده و مذهب نیست، بلکه بحث درباره عمل دشمنان با مسلمانان است؛ بنابراین به صراحت می‌فرماید: اگر از جنگ و قتال بازایستادند و از شما کناره‌گیری کردند و از راه مسالمت با شما برخورد کردند، شما نباید متعرض آنان شوید (منتظری، ۱۴۲۹: ص ۶۱). از آنچه بیان شد ظهور بیانات فقها که متأثر از آیات مصحف شریف است، لزوم ابتدایی بودن جنگ با کفار حربی است؛ ولی با اجرا و عمل به مقدمه آن که یکی از آنها دعوت به اسلام و طلب خیر از خداست تا از اعمال ناپسندشان برگردند و به سوی حق سوق پیدا کنند؛ همچنین باید به گونه‌ای باشد که جنبه تعرضی پیدا نکند و از حدود خود نگذرند (بقره: ۱۹۳).

مسئله دیگر حکم قضیه مطروحه در عصر غیبت است که بنا بر نظر مشهور در فقه، وجوب جهاد ابتدایی را در زمان معصوم (ع) باید فرض نمود؛ ولی چنان که غیر مشهور به جواز آن در زمان زعامت امور توسط فقیه جامع الشرایط فتوا داده اند، باید با بیانی حجیت مسئله روشن شود. در کلام شیخ مفید اجرای حدود توسط حاکم اسلامی منصوب از طرف خداوند انجام می شود؛ همچنین این وظیفه از جانب معصومین و پیشوایان دین و منصوبین از جانب آنهاست. تفویض این تکلیف از جانب معصومین بر فقیهان شیعه از جمله مسائل مورد اتفاق در فقه امامیه است. فقیه مورد نظر باید کسی باشد که توانایی اجرای حدود را بر فرزندان و منصوبین به خود داشته باشد؛ اعم از اینکه رحم بر ایشان نماید یا از ترس آن را اجرا نکند؛ برای مثال دست دزد را ببرد، زناکار را تازیانه بزند، قاتل را بکشد (مفید، [بی تا]: ص ۸۱۰). چنان که ملاحظه می شود جهاد با کفار در ردیف دیگر وظیفه منصوب از طرف حاکم حتی حاکم جور نیز دانسته شده است. این تکالیف بر فقیهان امامیه فرض شده است و توسط ائمه (ع) حدود شرعی و اجرای آن را به واسطه نظارت بر عهده ایشان قرار داده است.

ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه در فصل «جهاد و احکام آن» به همین قول بلکه با گستره ای بیشتر قایل شده است. وی می نویسد: مقابله با کفار و محروبین نه به دلیل کفر یا فسق آنها، بلکه برای مقابله با اعمال زور آنها در بلاد مسلمین یا بر مسلمین واجب است. در ادامه این مطلب قید اقدام برای جهاد به واسطه حکم پروردگار مشروط به دعوت پیشوایی دینی است که با درخواست ایشان حکم خداوند برای مجاهدین معلوم و روشن باشد. اگر کسی بدون داشتن شرایط پیشوایی و فقاہت به جهاد دعوت کند، نباید به او نزدیک شد و دستورات او را اجرا کرد؛ مگر آنکه خوف از جان و مال در اجابت نکردن دعوت ایشان برای جهاد باشد که می توان با او همراهی نمود تا وقتی که عذر خوف از جان و مال برطرف شود و برای یاری دین خدا باشد.

جهاد نوع دوم یعنی جهاد تدافعی با جهاد اول فرق دارد؛ زیرا اولی جهاد ابتدایی است و یاری و همکاری در آن جهاد بستگی به وجود رهبری دارد که به سوی حق دعوت کند؛ زیرا یاری چنین رهبری واجب است؛ بر خلاف کسی که دعوت به گمراهی می‌کند که همکاری با او جایز نیست؛ زیرا خوار و زبون کردن او واجب است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۹۸). همچنین از این زهره در غنیه منقول است که تنها در فرض فقدان شرایط، و جوب جهاد را ساقط می‌داند؛ ولی اینکه بدون امر امام جایز نباشد، از عبارت او استفاده نمی‌شود (منتظری، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۲۲۹). فقهای عظام که در زمره غیر مشهورین هم هستند، و جوب ابتدا به جهاد در زمان حاکمیت کفر و شرک و به تعبیر دیگر اعانه اسلام برای تسلط نداشتن کفار بر مسلمین و حاکمیت سیاسی آنان دانسته‌اند؛ چراکه ماندن دشمن در دارالایمان و کثرت آنها خوف تسلط آنها را بر مسلمانان متبادر می‌کند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ص ۲۴۷)؛^۳ اما اینکه قتال با کفار ابتدایی می‌باشد، ظهور کلام فقهای شیعه است؛ مگر در مواردی که بخواهیم استثناء کنیم که در مورد اهل کتاب مسئله جزیه پیش می‌آید و از طرفی هم با توجه به آیات پیش گفته در مباحث تفسیری می‌توان عدم ابتدا به آن را مورد تحلیل قرار داد. ولی آنچه درباره جهاد با کفار حربی بیان شد و مورد اشاره قرار گرفت، به صراحت و فحوای کلام فقها، ظهور در حاکمیت نداشتن و تسلط کفر و شرک است، نه آنکه کفر و شرک را سبب قتال با آنها بدانیم؛ چراکه آیات زیادی (از جمله ممتحنه: ۱۴) و اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نزاع نکردن با کفاری که مزاحم مسلمانان نیستند یا تمایل به جنگیدن ندارند، وارد شده است و تنها به قتال با متجاوزین توصیه شده است که اثر حقیقی آن تسلط کفار بر بلاد مسلمین است؛ چراکه تجاوز افزون بر آنکه عقلاً مذموم است، امر مولا بر نتابیدن حکم کفر و شرک است؛ حتی هنگام خوف ضرر به دلیل احتیاط قتال آنها تجویز شده است؛ ولی با قیود پیش گفته تشخیص مولا ولی مهم است نه تشخیص هر فرد عادی (خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ص ۲۲۸).

درباره جنگ با کفار حربی و ذمی آثاری متفاوت ذکر شده است که در اقل مراتب آن در صورت ابتدای به آن از طرف مسلمانان، جواز اسارت و منع از نکاح با محارم آنان است. درباره کیفیت قتال با کفار حربی این مطلب اهمیت بسیاری دارد که در مبارزه و شروع به جنگ با آنها اولویت اقرب می باشد، مگر آنکه احساس خطر شدیدتری از ناحیه دورتر احساس شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۸۲). در حالتی که عده مسلمانان کم باشد یا به لحاظ نیرو و تجهیزات قدرت مبارزه با دشمن را نداشته باشند، واجب است به تقویت خود از تمامی جهات تلاش کنند و از قتال و جهاد به طور موقت دست نگه دارند؛ سپس بعد از رفع موانع، وجوب قتال جریان می یابد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۸۲ به بعد). از طرفی تا زمان دعوت به اسلام و اقرار نکردن به توحید و عدل و التزام نداشتن به آنچه ویژگی بارز اسلام است، از طرف کفار آشکار مشهود، ابتدای به قتال آنها جایز نیست (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۶)؛ اما زمانی که کافر حربی اسلام آورد و تسلیم شد، مال و فرزند و خونش [جانش] مورد حمایت قرار می گیرد؛ چراکه داخل در خانه امن دارالایمان است، خواه در دارالحرب [سرزمین کفار] یا در دارالاسلام [سرزمین مسلمانان] باشد که شیخ طوسی موافق قول مذکور است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۴). گفته شده است زمانی که مال کافر تسلیم شده در دارالاسلام نباشد، به دلیل ضعف مالکیت و اثبات نشدن ید باید آن را جزء غنایم به شمار آورد و زمانی که بتوان آن را به بلاد اسلامی منتقل کرد و از آن محافظت کرد، قول و رأی صواب همین است (طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۳۵).

مطابق بیان فوق اگرچه کافر حربی مانند ذمی از بعضی امتیازات برخوردار نیست؛ ولی در صورت اسلام آوردن حفاظت از او واجب است و خود و متعلقاتش در امان هستند. قدر مسلم و مطابق اصول، اسلام آوردنش یکی از دلایل امان اوست؛ چه اینکه فرض دیگری نشان می دهد کفار حربی افزون بر اسلام آوردن هم می توانند در امان باشند؛ یعنی با پیمان

یا امان نامه‌ای (حتی اگر به دلیل حمله مسلمانان به بلاد کفر تحت سلطه درآمده باشند) اگر به همراه مالی وارد دارالاسلام شدند، به دلیل امان نامه از تعرض مصون هستند و اگر به بلاد خود بازگشتند و اموالشان بر جای ماند و در دارالحرب از دنیا رفتند، حفظ مال ایشان بر مسلمانان واجب نیست (طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۳۵ به بعد).

گفتنی است در امان بودن حربی به یقین و به طریق اولی در بلاد مسلمین در برابر اهل ذمه، رعایت شئون مسلمین و عدم تجاهر به محرمات و منهیات شرع مقدس اسلام که همان نظم عمومی نیز می‌باشند، ضروری و لایتغیر است.

از آنچه بیان شد مستفاد می‌شود اگرچه ابتدای به قتال با کفار حربی در مذهب امامیه پذیرفته شده است؛ ابتدای به قتال مشروط به شرایطی است که نه تنها درباره کفار حربی رعایت می‌شود، بلکه درباره کفار ذمی نیز رعایت می‌شود و مصداق بارز آن مسلط نشدن کفار بر مسلمین است یا آنکه خطری از جانب آنها مسلمانان را تهدید کند که از این خطر حکومت اسلام و مسلمین صدمه ببیند و دفع ضرر محتمل امری ضروری است. همچنین بیان شد ممکن است در حمله به کفار حربی و بلاد آنها، به آنها امان داد که نشان دهنده جایز نبودن ابتدای به قتال آنها به سبب کفرشان است، بلکه تجاوز و صدمه به مسلمانان از یک طرف و از طرف دیگر تهدید مرزهای مسلمانان و حرکات خلاف صلح آنان که به کرات در مصحف شریف و نوشته‌های مفسرین آمده است، سبب چنین جوازی است (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ص ۲۴۶).^۴ همچنین ادامه آیه ۵ «توبه» مبنی بر کشتن مشرکان هر زمانی که آنها را دیدند، با قیودی از جمله شکستن پیمان یا آهنگ کشتار مسلمانان و... به کفایت قتال سردمداران نشان و نه همه آنها، نشانه‌هایی است تا منظور شارع در قبال کفار مشخص شود؛ یعنی با کسانی که ستیز و میل جنگ و خونریزی ندارند، مدارا شود و با معاهده و پیمان گرفتن از آنها حوزه مسلمانان استحکام بیشتری داده شود. پس همان طور که علامه در المیزان بیان کرده است،

منظور حضرت حق از کشتن و قتل، در مقابل کسانی است که از بازگشتشان یقیناً یأس ایجاد شده است و هدایت نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۶۷: ج ۹، ص ۲۰۵)؛ چراکه ادامه آیه، شرطیه بودن جمله را می‌رساند؛ تمسک به دلیل جایز نبودن تجاوز و قتل کفار حربی زن و کودک نیز همین‌گونه است؛ از این رو مشخص می‌شود ابتدای به قتل کفار حربی مشروط است و خداوند هم در جای جای قرآن به امان دادن به آنها تا زمانی که عنادشان محرز نشود، توصیه و امر فرموده‌اند (آیات ۵ به بعد از «توبه»). پس آیه مذکور که بعضی آن را ناسخ آیه ۱۹۰ «بقره» می‌دانند، به دلیل خلاف اصل بودن، اصل عدم نسخ و تعطیل نکردن آیات مصحف شریف با بیان «افرادی که کارزار می‌کنند»، دلالت بر خروج افرادی مانند پیرمردان، کودکان و زنان که اهل کارزار و جنگ نیستند می‌نماید (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳۹۷).

۳. بررسی دیدگاه فقهای اهل سنت در مورد جهاد و ابتدای به آن

۳-۱. بررسی فقه حنفی در مورد جهاد و ابتدای به آن

میان احناف جهاد غالباً به پیروی از منابع ذکر شده در باب سیر که معنای اعم از جهاد دارد، از باب غلبه اطلاق شده است و در مواردی هم به غزوه و جنگ از آن یاد شده است که در توصیف آن گفته‌اند جهاد یا سیر به کسر (س) فضلی عظیم است که با بذل محبوب‌ترین داشته آدمی که همان نفس و جان می‌باشد با مشقت و سختی‌ها که هدف تقرب به حضرت حق است، تحقق می‌یابد. تعریف و مصداق مشقت، سختی بر دوام در اطاعت حق تعالی می‌باشد (ابن عابدین دمشقی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۱۹). بر اساس روایت پیش‌گفته در فقه امامیه که حضرت رسول اکرم (ص) به عثمان ابن مظعون فرمودند سیر امت مسلمان همان جنگ و جهاد می‌باشد، در فقه حنفی از آن به سیر تعبیر شده است

و با عنوان کتاب سیر مورد بحث قرار گرفته است. در وجوب قتال ابتدایی تقریباً مورد قابل توجهی وجود ندارد؛ ولی گفته شده است دعوت مشرکین به دین و گرایش به اسلام واجب است و در مورد ممتنعین از آن مبدل به قتال شده است (سرخسی، [بی تا]: ج ۱۱، ص ۴۸۰)؛ بدین بیان که بهترین امت، امت اسلام است و بهترین امر به معروف، دعوت به اسلام و بر منکر آن باید که نهی از منکر نمود که شرک و عناد است و هر مؤمن باید به قدر توانش با آن مقابله نماید که در رأس آنها پیغمبر اکرم (ص) ابتدا با اعراض از مشرکین و تبری جستن از آنان به سوی حق و رستگاری دعوت می شود و بعد از آن به گونه آحسن به مجادله و بحث برای اقناع آنها و سپس به قتال با آنها می پردازد؛ پس ناگزیر قتال با آنها در دارالاسلام جایز است (سرخسی، [بی تا]: ج ۱۱، ص ۴۸۰). در فضیلت جهاد به روایاتی از پیغمبر اکرم (ص) استناد شده است؛ از جمله: «ما دخلت هذه بیت قوم إلا أدخله الله الذل: هر که قصد ورود و تجاوز به دارالاسلام را نماید، خداوند او را داخل در ذلت و سختی نماید»؛ مطلوب روایت را حرص بر جهاد و پیکار در راه خدا بیان کرده اند (ملطی حنفی، [بی تا]: ج ۱، ص ۲۰۵). درباره وجوب جهاد نزد احناف با تمسک به روایات وارد مبنی بر کفایت جهاد و احسان به والدین در برابر جهاد فیزیکی، فرض کفایی بودن جهاد مورد بیان قرار گرفته است و بر خلاف حج و احسان به والدین که از واجبات عینی هستند، جهاد را در فرض کفایت ساقط و وجوب کفایی آن را استنباط کرده اند (ملطی حنفی، [بی تا]: ج ۱، ص ۲۰۵).^۵ در ارائه دلیل وجوب عینی آنچه در لسان فقهای حنفی وجیه البیان است، اشاره به وعده حسنی به مجاهدین و قاعدین شده است که اگر بحث وجوب عینی در غیر مورد نفیر بود، چگونه برای قاعدین (برگشت کنندگان از جنگ) نیز حسنی پیش بینی می شد؟! پس بهترین دلیل بر وجوب کفایی را همین مسئله ذکر کرده اند (کاسانی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۹۸؛ سعیدی حنفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۷۰۴) که روایات نیز بر وجوب کفایی بسیار است.

در مورد کیفیت قتال با مشرکین و کفار، اصل اولیه را چنان که در امامیه هم مشهور است، دعوت به اسلام و ابتدای به دعوت می باشد؛ چنان که آیه ۱۲۵ «نحل» صریح در منظور فوق است؛ همچنین لزوم قاعده عقلی همین مسئله است؛ پس ابتدا به اسلام دعوت می شوند و تجدید دعوت افضل است؛ اگر امتناع ورزیدند، به ذمه و شرایط ذمه دعوت می شوند (مشرکان عرب و مرتدین از حکم فوق مستثنی می باشند)؛ در حالت پذیرفتن ذمه و شرایط آن برای آنان همان امتیازات مسلمانان می باشد و از آنان آنچه از مسلمانان دفع می شود، دفع خواهد شد (کاسانی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۱۰۰). درباره نفس جهاد گفته شده است جهاد امری است واجب که اولیه بودن آن مقتضای دعوت و ثانویه بودن آن مقتضای قتال است؛ به دلیل امتناع از اجابت بر دعوت به نفس (پذیرش دین) و مال (پذیرش جزیه دادن یا خراج) (سمرقندی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۹۳).

اما بحث ابتدای به قتال را در فقه حنفیه، نگارنده مختص به قسم خاصی از کفار نیافته است، بلکه تنها شرط را در منابع حنفی همان دعوت به اسلام می داند که در صورت امتناع از آن به وجه مذکور که مالی و جانی می باشد، به دلیل نیکوداشتن ابتدای به قتال می باشد که با توجه به آیات وارده و امر به رسول الله توسط حضرت حق در اعراض از مشرکین (سمرقندی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۹۴)،^۷ از طرفی هم آیات مطلق قتال که به سیف مشهور است، ظهور در ابتدای به قتال دارد؛ ولی مقتضای کفایت جهاد و چنان که شهید مطهری فرموده اند ضرورت حمل اطلاق را بر تقييد آیات انکارناپذیر می نماید. همچنین رد کفایت و وجوب عینی در کلیه زمان ها و مکان ها را توسعه قتال و سبب فساد دانسته اند که به دلیل هدف قتال که همان اعتلای کلمه حق و افراشته شدن پرچم لا اله الا الله است، کفایت آن توسط بعضی از مکلفین وافی به مقصود است (منلاخسرو، [بی تا]: ج ۳، ص ۳۱۵). اگرچه به صراحت از حمله به دارالحراب در عناوین یاد نشده است؛ ولی به ذکر احکام قتال و شیوه برخورد در دارالحراب

پرداخته شده است که منظور از قتال را میان احناف شامل دعوت و قتال و تجهیز در حمله به مشرکان با قید ضرورت حضور پیغمبر اکرم دانسته‌اند (سیواسی، [بی تا]: ج ۵، ص ۴۳۵) پس قتال در دارال‌حرب در زمان حاضر از نظر حنفی‌ها منتفی است.

نکته مورد توجه درباره حنفیه این است که گرچه جزیه و دعوت به اسلام در بعضی موارد مطلق بیان شده است؛ ولی هر جا که تصریح شده باشد، آن را مختص اهل کتاب ذکر کرده‌اند که یهودی و مجوسی و نصرانی می‌باشند و مورد انصرافی آن را مشرکان عرب و مرتدین بیان کرده‌اند، بلکه دعوت آنها به اسلام میان دو مورد که اسلام آوردن از یک طرف و در بدل آن قتال که از آن به سیف تعبیر شده می‌باشد.

نکته حائز اهمیت این است که ابتدای به قتال کفار نیازمند تهاجم آنها نیست؛ ولی کفایی بودن آن دلیل بر عدم تجاوز و تعدی در آن می‌باشد (غیتابی حنفی، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۹۴)؛ چراکه ابتدا به اسلام دعوت و به سوی حق فراخوانده می‌شوند با قید زمان حضور پیغمبر، خواه توسط خود پیغمبر یا صحابه رسول خدا باشد (غیتابی حنفی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۴).

درباره کیفیت جهاد در میدان نبرد و میدان جنگ روایت شده است پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس به خدا کفر می‌ورزد، با او قتال کنید؛ ولی به کم سالان تا جایی که می‌توانید آسیب نرسانید و همچنین هر کسی از دشمن به شما یورش آورد، او را دعوت به اسلام کنید و اگر پذیرفت، او را به دارالمهاجرین هدایت کنید و اگر نشد، اعلام کنید او از مسلمانان عربی و تحت حمایت ماست، بلکه از احکام آنچه که بر مسلمانان جاری می‌شود بر او نیز جریان می‌یابد؛ ولی از غنایم سهمی نمی‌برد. اما به قیودی این مورد هم استثناء می‌شود؛ به اختصار بدانید اگر از غنایم خوراکی و ضروریاتی بود که همه به آن نیاز داشتند، بدون اذن هم از آن به حد ضرورت سهم می‌برد (شیبانی، ۱۴۳۳: ج ۷، ص ۴۳۶).

خلاصه بحث قتال میان حنفی‌ها این‌گونه است: اول: جهاد ابتدایی مورد پذیرش است؛ ولی با قید زمان حضور پیغمبر اکرم (ص) و به دلیل قبول نداشتن امامت، ذکری از امام ندارند. جهاد ابتدایی مراحل داراست که ابتدا دعوت به اسلام و دین حق است و در صورت امتناع از آن جهاد فیزیکی می‌شود. دوم: در فرض تهاجم از سوی دشمن به یقین بر دفاع‌کننده وجوب کفایی به وجوب عینی بدل می‌شود؛ پس مسئله وجوب در آن نسبی است. سوم: علت قتال با مشرکین و کفار ستیز با مسلمانان است که تجاوز نمونه بارز آن می‌باشد؛ ولی از فحوای بیان معلوم می‌شود. چنان‌که در فقه امامیه نیز اشاره شد. دلایل دیگری که موجودیت مسلمین و احکام الهی را در خطر می‌اندازد، از قبیل توسعه سلاح کشتار جمعی در جوار مسلمانان یا منع نشر اسلام و... از مصادیق جواز قتال با مشرکان است. بنابراین در فقه حنفی به دلیل اعتقاد کفار، کشتار آنها را جایز نمی‌دانند، بلکه عناد و برنتابیدن احکام الهی و کشف هدف تضعیف مسلمانان، سبب جواز جهاد با کفار اعم از حربی و ذمی است (ابن نجیم مصری، [بی تا]: ج ۱۳، ص ۲۸۶).

۲-۳. بررسی فقه شافعی در مورد جهاد و ابتدای به آن

در فقه شافعی همانند سایرین نظریه اقوی بر کفایی بودن وجوب جهاد دلالت دارد؛ هرچند در اوایل اسلام به دلیل قلت مسلمین واجب عینی بود؛ اما عده‌ای هم در همه زمان‌ها آن را واجب کفایی می‌دانند (عمرانی یمنی، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۹۹). به نظر نگارنده قید استثناء نمی‌تواند دلیلی قطعی بر ظهور یک اصل باشد و از طرفی هم نسخ خلاف اصل و حکمت تشریح است. در باب توجیه قتال با مشرکین ضمن توصیه به شرایط برابر یا قوی‌تر به یکی از اهداف قتال با آنها اشاره شده است که ضلالت دشمنان دین می‌باشد (مضمون بیان قریب به قوت نظریه قتال برای اعتلای کلمه حق و حاکمیت اسلام بر سایر

ادیان می باشد؛ پس اگر بدون تفکر و آمادگی مسلمانان در نیات خیر مذکور و همچنین بدون تجهیز مسلمین از حیث اعداد و ابزار اقدام نمایند، ممکن است هدف مذکور به عکس هدف که ضلالت مسلمین است، بدل شود (عمرانی یمنی، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۰۳).
گفتنی است در مذهب شافعی مطلبی در کفایت جهاد بیان شده است که آثار آن را توجیه کرده اند؛ یعنی بر خلاف آنچه در فقه شیعه پذیرفتنی است، نیابت برای جهاد را جایز نمی دانند؛ چراکه کفایت جهاد مانع ادای جهاد توسط فردی برای دیگر می شود؛ به این دلیل که هر کس مهبای جهاد و پیکار گردد، بر او متعین شده است؛ در حالی که بر دیگران کفایی است و این دو جمع نمی شوند. به عبارت دیگر وقتی مجاهد مهبای آن شد، فرض از دیگران ساقط است؛ پس معنا ندارد نایب از دیگری شود و اگر مالی برای آن به دلیل عوض آن گرفته باشد (به دلیل استیفای من غیر حق)، باید آن را برگرداند (عمرانی یمنی، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۰۳). در الحاوی الکبیر آمده است جهاد مطابق بیان آیات ذاتاً مکروه است (ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ص ۱۰۸)؛ چراکه فطرت آدمی به جنگ و قتال سوق ندارد و حتی برای بدن انسان مشقت بار است؛ زیرا توانایی جسمی از ضروریات جهاد فیزیکی است. پس فرض جهاد در کلیه زمان ها و مکان ها اصلی ثابت است؛ اگر از بلاد اسلام دست کفار کوتاه باشد، به دو وجه آن یعنی در فرضی که مسلمانان از نشر دین و گسترش حوزه اسلام به صورت عاقلانه ایمن باشند، جهاد بر همان صورت اول یعنی کفایت باقی می ماند؛ اما در فرض منع نشر و همچنین خوف مسلمانان از کفار به سبب حرکات آنها که نشان دهنده خطر آنها برای امت اسلامی و حوزه دارالاسلام می باشد، جهاد بر آحاد مسلمانان متعین خواهد شد (سنیکی، بیتا، ج ۴، ص ۱۷۵؛ ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ص ۱۱۰). در فرض ابتدای به قتال از طرف مسلمین زمانی که مسلمانان قصد تصرف سرزمین مشرکین نمایند، به گونه ای است که یا افراد ساکن آن مسلمان شوند یا قبول جزیه نمایند و

بر کیش خود باقی بمانند و در توجیه آن بیان شده است که خداوند جهاد را برای نصرت و یاری دین الهی فرض کرده است (بقره: ۱۹۳)؛ باید این فرض را باید حمل بر کفایت نمود. کفایت جهاد بر دو وجه است:

اول: امام خود متولی جهاد باشد که در صورت اقامه آن توسط امام، فرض جهاد به دلیل یاری امام از دیگران کفایت می‌کند.

دوم: در حفظ ثغور مسلمانان که مشحون در قتال است؛ پس کسانی که در آنجا به مبارزه بپردازند و دشمن را دفع کنند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود و اگر توسط دشمن به حالت تضعیف درآیند، بر افراد پشتیبان آنها در حد دفع کفایت می‌نماید.

درباره قتال با کفار آنچه بیان شده است، ابتدا نکردن قتال سواى از دعوت آنها به اسلام است. همچنین گفته شده است در مشرکان و کفار دور از ما به لحاظ بعد مسافت، نمی‌توان در ابتدا به قتال آنها پرداخت؛ چراکه آنها حق را نشنیده‌اند و به اسلام دعوت نشده‌اند. اگر دعوت شدند یا می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند که حکم آنها قتال است و آن مخصوص دارالالحرب است. در دارالاسلام در حالت امتناع از اسلام و دعوت به حق، از آنها جزیه طلب می‌شود. ماهیت جزیه را هم عهد و پیمان گفته‌اند هم خراج؛ ولی در عقد بودن آن بیان شده است قسمی از عقود امان برای کفار همان جزیه است که یاری ما مسلمانان و حقارت کفار است. ناگفته نماند جزیه را در زمان حضور پیغمبر اکرم (ص) جاری می‌دانند؛ ولی امان را در تمامی اعصار جایز می‌دانند (سنیکی، [بی تا]: ج ۴، ص ۱۹۹). اما شافعیه میان اهل کتاب و سایر مشرکین همانند مشهور نزد امامیه تفاوت قایل‌اند و جزیه را در مورد اهل کتاب جاری می‌دانند؛ ولی درباره سایرین از کفار که محروبین و مشرکین هستند، قتال بعد از امتناع آنها از پذیرش حق می‌باشد؛ چنان‌که عمر نیز چنین عمل کرده است (مزنی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۳۷۷).

۳-۳. بررسی فقه مالکی در مورد جهاد و ابتدای به آن

جهاد در معنای اختصاصی خود جهاد الاجتهاد یا قتال با سیف است که مبارزه با مشرکین به معنای اعم است و کفار و مشرکین را در بر می‌گیرد و برای آن در جایگاه فریضه‌ای شرعی، اجر والا و عظیمی در نظر گرفته شده است. همچنین جهاد فریضه‌ای کفایی است که جز در موارد خاص مثل روبروشدن با دشمن یا تجاوز آنها به بلاد مسلمین و مسلمانان به فرض عینی مبدل نمی‌گردد (الثعلبی البغدادی المالکی، ۱۴۳۵: ج ۱، ص ۹۱؛ القرافی، ۱۹۹۴: ج ۳، ص ۳۸۳). در مورد مکلف شرایطی برای آن ذکر شده است که به اجمال شامل بلوغ و عقل و اسلام و حریت و ذکوریت و استطاعت (به معنای اعم آن) است (عبدری شهیر به موق، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۵۳۸). مطابق بیان فوق جهاد ابتدایی با کفار و مشرکین به سبب کفر آنها مستنبط از مطالب مذکور است که نیاز به تعلیل دارد. اولین اثر متفاوت میان آثار بیان شده - چنان که اشاره شد - شاید ظهور کلام در ابتدای جهاد که دعوت به اسلام می‌باشد، سپس به دلیل رعایت ترتیب طلب جزیه از آنها این توهم را به وجود بیاورد که در مذهب مالک فرقی میان کفار و مشرکین در شیوه و کیفیت جهاد قایل نیستند؛ ولی چنان که معلوم است بیان مذکور در ابتدای جهاد دعوت به اسلام است که فرق نگذاشتن میان مشرک و کفار را بیان می‌کند و این بیان را عطف به اطلاق جهاد می‌نماییم نه آنکه جزیه را هم عطف کنیم؛ چراکه در مرتبه بعدی بیان شده است و همچنین به نص آیات و روایات مقتضی تفاوت مذکور صحت نداشتن چنین برداشتی است؛ ولی به صراحت در بعضی از منابع فقهی مالکی تفاوت نداشتن میان کافر و مشرک و حربی و ذمی در ابتدای به قتال و دعوت و طلب جزیه به عنوان بدل از استعانت آنها مورد تصریح و موافق برداشت مذکور بیان شده است (قرطبی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۶۶).

دلیل اول در وجوب جهاد را کفر و شرک دشمنان خوانده‌اند؛ چراکه کفر بزرگ‌ترین منکرات است و هر کس منکری را بداند و قادر بر دفع آن باشد، بر او واجب است آن را دفع

نماید (بقره: ۱۹۳). دلیل دوم را دفع فتنه خوانده‌اند؛ چراکه فتنه نوعی کفر است و آیه ۱۲۱ سوره «بقره» بر آن دلالت می‌کند.^۸

دربارهٔ ابتدای به قتال کفار و مشرکین عدم تفریق در قتال را مقتضی ابتدایی بودن آن دانسته‌اند و تنها قولی از مالک مبنی بر عدم ابتدای به قتال در مورد مردم حبشه راهم می‌توان قیدی احترازی بر مدعا تصور کرد. وضعیت معلوم است و الله أعلم بأحسن الأقوال....

۳-۴. بررسی فقه حنبلی در مورد جهاد و ابتدای به آن

میان حنابله جهاد به اجمال بذل جهاد در قتال کفار معرفی شده است (ابن نجار، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۲۰۸). در ویژگی جهاد به عنوان یک فرض، در توجیه کفایی بودن فرض جهاد ضمن استناد به سرایا^۹ در زمان پیغمبر اکرم (ص)، به تعطیلی امور مسلمین و هلاکت آنان استناد شده است که اگر وجوب برای همه عینی بود، لازمه آن اختلال در نظام اسلامی می‌شد. در معنای کفایت مسئله، منع کفار از تعرض به دارالاسلام و مسلمین است؛ خواه توسط مسلمان منع شوند یا توسط دشمنان اسلام دفع شوند؛ پس تحقق منع و جلوگیری از تعرض دشمن چه در بلاد و چه در ثغور و مرزها سبب احراز کفایت از باقی مسلمین می‌باشد؛ ولی جهاد منحصر به زمان خاصی نیست و در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها جریان می‌یابد تا زمان دجال که قتال با او را اُبی داوود در سنن خویش تصریح کرده است. میان حنابله مانند سایرین در میدان نبرد و قتال، فرار از کفار جایز نیست، بلکه حرام است؛ مگر در موارد منصوصه ذکر شده که برای تقویت نیرو و تحریف محل قتال در جای دیگر باشد؛ چنان‌که در احد مسلمانان رفتار کردند و مواردی که ظن هلاکت نیروهای خود باشد. تحریف در قتال و همچنین تحیز در آن مستحب هم می‌باشد؛ چراکه حفظ نفس به گونهٔ ممکن واجب است (حجاوی مقدسی، [بی تا]: ج ۲، ص ۸). همچنین ابتدای به قتال میان حنابله تا جایی

پیش رفته است که احکام شبیخون زدن را هم پیش بینی کرده اند؛ ولی با قید حضور امام و در زمان غیر حضور امام و نایب او مطلبی ذکر نشده است؛ البته از فحوای بیانات فقهای حنبلی شاید بتوان ابتدای به قتال را در زمان حاضر تعطیل دانست؛ ولی در صورت تجاوز دشمن و ابتدای به آن از طرف کفار در تمامی زمان ها جریان می یابد؛ با این وجود لزوم جهاد را در تمامی زمان ها پذیرفته اند. بنا بر نظر ایشان قتال با کفار محدودیت زمانی و مکانی در شروع جنگ تنها در موارد منصوصه شرع که در قرآن آمده است می باشد و در سایر موارد چنین محدودیتی وجود ندارد؛ چنان که در امان هم در زمان امام و نایب آن در صورتی که مصلحت بداند، امان را صحیح و به طور موقت به گونه ای که صدق تأخیر جهاد را نماید، صحیح می دانند (البهوتی، [بی تا]: ص ۲۹۹).

حنبلی ها جزیه را مانند سایرین اعتقاد به گرفتن در اهل کتاب دارند؛ چنان که در آیه ۲۹ «توبه» به آن تصریح شده است؛ همچنین در روایت صحیحی از بخاری نقل می کنند که پیغمبر در میدان نبرد حکم به قتال با آنها نمود که تسلیم شوند خواه به دین و خواه به دادن جزیه در بدل بقای آیین خود (بهاء الدین المقدسی، ۱۴۲۴: ص ۶۵۳). همچنین جزیه را در اقل مراتب جهاد در تمامی اعصار جاری می دانند نه در یک سال تنها. از طرفی هم آن را بدل قتال و عوض در مقابل نصرت خوانده اند؛ چرا که از امتیازات و تأمین های مسلمانان در دارالاسلام بهره مند می شوند. در شیوه جنگ با دشمنان ابتدا ذکر شده است زمانی که کفار هجوم آوردند به نبرد با آنها می پردازد؛ پس در این فرض واجب است تا جایی که ممکن است ابتدا به قتال نماید و در این قتال هم میان ابعدها و اقرب ترجیح از جهت عذر است؛ چنان که اگر خطر ابعدها بیشتر بود، ابتدا به مقابله با آنها برخیزد و سپس به مقابله با اقرب پردازد؛ اما حنا بله دعوت به اسلام را مستحب خوانده اند؛ پس قتال بدون تقدیم راهم جایز می شمردند (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۱۶).

نتیجه

با بیانات پیش‌گفته و همچنین اثبات فحوای کلام فقها و مفسرین حقوق اسلامی جواز قتال با کفار و مشرکین ابتدایی است؛ ولی در مفهوم تعدیل‌شده آن یعنی ابتدای قتال حتی اگر در فرضی که مسلمانان به کشوری یورش برده‌اند، قطعاً و با مبانی عقیدتی باید جنبه تدافعی و ضرورت آن یعنی ظهور در حفظ ثغور مسلمین و حاکمیت اسلام بر حوزه سرزمینی و فرهنگی در جهان را ثابت نماید. بنابراین می‌توان گفت در مخاصمه با دشمن در دارالاسلام، اصل اولیه دفع تجاوز است و در دارالکفر نیز اگر ظلم به مسلمان فراگیر شود، جهاد ابتدایی واجب کفایی است؛ هرچند این عقیده مشهور شیعه است، میان اهل سنت مشهور تنها دفع تجاوز از دارالاسلام است و جهاد ابتدایی در دارالکفر جایز نیست، مگر آنکه مقتضای دفع تجاوز از دارالاسلام باشد.

ملاحظه می‌شود با اختلاف در تعبیر هر مذهب برای دفع ضرر محتمل، جهاد ابتدایی در دارالکفر یا همان سرزمین کفر را جایز می‌دانند؛ هرچند به مقتضای آیه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ...» (نساء: ۷۵) وظیفه مسلمانان دفع ظلم و تجاوز از مظلومین است؛ ولی در شرایط کنونی دنیا که بنا بر ضرورت‌های جهانی، اصولی از جمله دخالت نکردن کشورها در امور یکدیگر مورد پذیرش همگان قرار گرفته است، از راه دخالت نظامی نمی‌توان اقدام نمود؛ زیرا چه بسا مستلزم عواقب سوء و از بین رفتن مصالح مهم‌تر دیگری گردد. البته ظاهراً امروزه در حقوق و دکترین بین‌الملل این مبحث مطرح است که چنانچه در یک کشور یا منطقه - هرچند دوردست - به عده‌ای ستم شود و حقوق اساسی انسان‌هایی تضییع گردد، این حق یا وظیفه برای سایر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی خواهد بود که از آن عده حمایت کنند و از ستم و تجاوز ظالمان و مستبدان جلوگیری نمایند؛ مقتضای آیه شریفه فوق‌الذکر نیز تأکید بر همین نکته است. پس در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر،

اصالت با جنگ است و صلح حالتی استثنایی است؛ این نظر مشهور میان شیعیان است و میان اهل سنت قتال ابتدایی در دفع تجاوز جایز دانسته شده است؛ از این رو شاید بتوان میان صاحبان دو نظریه اصالت صلح و اصالت جنگ بدین گونه سازگاری برقرار کرد که مراد گروه اخیر از کفر، حاکمیت کفر باشد نه خود کافران و مشرکان؛ در نتیجه در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر، اصل را جنگ بدانند نه در روابط حاکمیت اسلام با کافران و مشرکان. گواه بر این سخن آن است که معتقدان اصالت جنگ باورمندند پیرمردان، زنان و کودکان غیرمسلمانان را نباید کشت و با مشرکان نمی توان صلح دائم برقرار کرد. این مسئله می تواند نشان دهنده آن باشد که از نظر این گروه، حاکمیت شرک و کفر دلیل جنگ است نه خود کفر؛ زیرا زمانی که خطر محتمل در میان باشد، جهاد ابتدایی در محیط فیزیکی و غیرفیزیکی نیز صحیح است. همچنین محتمل است مخیرکردن مشرکان میان پذیرش اسلام و جنگ نه برای تحمیل اسلام، بلکه برای از میان بردن حاکمیت شرک و کفر باشد. در برابر محتمل است مراد معتقدان به اصالت صلح از کفر، خود کافران و مشرکان باشد نه حاکمیت کفر؛ در نتیجه در روابط حاکمیت اسلام و مسلمانان با کافران و مشرکان، اصل را صلح بدانند نه در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر.

کوتاه سخن آنکه الگوی مناسب سیاست خارجی حکومت اسلامی با حفظ قدر متیقن نظرات اسلامی، تلاش برای از بین بردن حاکمیت شرک و کفر و تسلط شان در همه ابعاد سرزمین مسلمانان با تحقق شرایط و ضوابط تعیین شده در کتب فقهی است. با این وجود درباره غیرمسلمانان، اصل بر صلح و وهم زیستی مسالمت آمیز است، مگر آنکه اقدامات و سیاست شان بر از بین بردن استیلای اسلام در هر یک از ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظم عمومی باشد که به هر اقدام مقتضی مقابله ابتدایی و پیشگیری از اقدامات شان کاملاً منطبق با عقل و شرع در وحدت دیدگاه فقهای اسلامی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. <https://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=43&lid=0&mid=408918&catid=29298> 1402-06-12.
۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ - فَقَالَ مَنْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَأَهْرَبَ دَمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».
۳. «و حکم جهاد المحاربين من المسلمين حکم جهاد من خيف منه على دارالایمان من الكفار، في عموم الفرض من غير اعتبار صفة الداعي».
۴. «فان خيف على بعض بلاد الإسلام من بعض الكفار أو المحاربين، وجب على أهل كل إقليم قتال من يليهم و دفعه عن دارالایمان، و على قطان البلاد النائية عن مجاورة دار الكفر أو الحرب».
۵. «... فقال: إني أردت أن أغزو وقد جئتک استشيرک فقال: "هل لك من أم؟" فقال: نعم، فقال(ص): "فألزمها فإن الجنة تحت رجلها».
۶. تغییر به معنای اعلام بسیج عمومی برای جهاد در راه خداست.
۷. «صَفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ».
۸. «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ».
۹. سرایا از سریه گرفته شده که در زمان پیامبر ایشان دسته‌های کوچکی برای مقابله با دشمن می‌فرستاد تا کفار مشغول بررسی آنان شوند و همچنین جنبه بررسی‌کننده هم داشتند و به آنها سریه گفته می‌شده است.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم

۱. ابن عابدین، محمد امین بن عمر دمشقی الحنفی (۱۴۱۲ ق)؛ رد المحتار علی الدر المختار؛ ج ۵، بیروت: دار الفکر.
۲. ابن قدامه مقدسی، أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد (۱۴۱۴ ق)؛ الکافی فی فقه الإمام أحمد؛ ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن نجار، تقي‌الدین محمد بن أحمد الفتوحی الحنبلی (۱۴۱۹ ق)؛ منتهی الإیرادات مع حاشیة ابن قائد؛ ج ۲، مغرب: مؤسسة الرسالة.

۵. ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم [بی تا]؛ البحر الرائق شرح كنز الدقائق؛ ج ۱۳، [بی جا]: دارالکتاب الإسلامی.
۶. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ ق)؛ الکافی فی الفقه؛ محقق: رضا استادی؛ اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علي (ع).
۷. الانصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۴ ق)؛ فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب (هو شرح للمؤلف علی کتابه هو منهج الطلاب الذي اختصره المؤلف من منهاج الطالبین للنووي)؛ بیروت: دار الفکر.
۸. بدرالدین العینی، محمود بن أحمد بن موسی (۱۴۲۰ ق)؛ البناية شرح الهداية، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. برزونی، محمد علی (۱۳۸۴)؛ «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»؛ مجله حقوقی بین المللی دفتر خدمات، ش ۳۳.
۱۰. بهاء الدین المقدسی، عبدالرحمن بن ابراهیم بن أحمد (۱۴۲۴ ق)؛ العدة شرح العمدة: القاهرة: دارالحديث.
۱۱. بهوتی الحنبلی، منصور بن یونس [بی تا]؛ الروض المربع شرح زاد المستقنع؛ ریاض: دار المؤید - مؤسسة الرسالة.
۱۲. تقی زاده اکبری، علی (۱۳۹۲)؛ «اصالت جنگ یا اصالت صلح از منظر دین با تأکید بر آیات قرآن کریم»؛ فصلنامه پژوهش های اسلامی، ش ۱.
۱۳. ثعلبی بغدادی، ابومحمد عبدالوهاب بن علی بن نصر (۱۴۳۵ ق)؛ المعونة علی مذهب عالم المدينة «الإمام مالك بن أنس»؛ مكة المكرمة: المكتبة التجارية.
۱۴. جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد [بی تا]؛ النهاية في غريب الحديث والأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۴)؛ ترمینولوژی حقوق؛ چ پانزدهم، تهران: گنج دانش.
۱۶. جمعی از محققان [بی تا]؛ فقه استدلالی؛ ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۷. حجاوی مقدسی، شرف الدین [بی تا]؛ الإقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل؛ بیروت: دار المعرفة.
۱۸. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۸ ق)؛ ولایة الفقیه فی حکومتة الإسلام؛ بیروت: دارالمحجة البيضاء.
۱۹. حسینی، سید محمد (۱۴۲۶ ق)؛ الفقه، السلم و السلام؛ بیروت: دارالعلوم.
۲۰. حقیقت، سید صادق (۱۴۰۰)؛ «جهاد ابتدایی از دیدگاه فقه شیعه»؛ فصلنامه علمی شیعه شناسی، دوره ۱۹، ش ۷۵.

٢١. حلبى، ابن زهره حمزة بن على حسيني (١٤١٧ ق)؛ غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع).
٢٢. حلبى (محقق)، جعفر بن حسن (١٤٠٨ ق)؛ شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام؛ ج دوم، قم: اسماعيليان.
٢٣. _____ (١٤١٨ ق)؛ المختصر النافع فى فقه الإمامية؛ قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
٢٤. حلبى، احمد بن محمد اسدى (١٤٠٧ ق)؛ المهذب البارع فى شرح المختصر النافع؛ ج ٢، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم.
٢٥. حلبى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١١ ق)؛ تبصرة المتعلمين فى أحكام الدين؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
٢٦. _____ (١٤٢٠ ق)؛ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية قم: مؤسسه امام صادق (ع).
٢٧. _____ [بى تا]؛ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع).
٢٨. حلبى، شمس الدين محمد بن شجاع (١٤٢٤ ق)؛ معالم الدين فى فقه آل ياسين؛ ج ١، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
٢٩. حميرى، نشوان بن سعيد (١٤٢٠ ق)؛ شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم؛ ج ٦، بيروت: دار الفكر المعاصر.
٣٠. خامنه اى، سيد على (١٣٧٦)؛ «مهاده: قرارداد ترك مخاصمه و آتش بس»؛ فصلنامه فقه اهل بيت (ع)، ش ١١-١٢.
٣١. _____ (١٤٢٤ ق)؛ أجوبة الاستفتاءات (فارسی)؛ ج ١، بيروت: الدار الإسلامية.
٣٢. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢ ق)؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ١، لبنان: دار العلم.
٣٣. زحيلي، وهبه (١٤١٢ ق)؛ آثار الحرب فى فقه الإسلامى؛ الطبعة الرابعة، دمشق: دار الفكر.
٣٤. سغدى حنفى، ابوالحسن على بن الحسين (١٤٠٤ ق)؛ النتف فى الفتاوى؛ ج ٢، عمان/بيروت: دار الفرقان/مؤسسة الرسالة.
٣٥. سنيكى، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري [بى تا]؛ أسنى المطالب فى شرح روض الطالب؛ ج ٤، بيروت: درالكتاب الاسلامى.

ابتدأى به جهاد واصناف آن؛ تطبيقي تحليلي برفقه اماميه واهل سنت / ٥٧

٣٦. سيواسي، الإمام كمال الدين محمد بن عبدالواحد المعروف بابن الهمام الحنفي (١٣٨٩ ق)؛ فتح القدير على الهداية؛ ج ٥، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
٣٧. شيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي [بى تا]؛ المذهب في فقه الإمام الشافعي؛ ج ٣، [بى جا]: دار الكتب العلمية.
٣٨. شيباني، أبو عبدالله محمد بن الحسن (١٤٣٣ ق)؛ الجامع الصغير؛ ج ٧، بيروت: عالم الكتب.
٣٩. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٣٦٧ ش)؛ ترجمة تفسير الميزان؛ ترجمه: ناصر مكارم شيرازي؛ ج ٩، قم: بنياد علمي و فرهنگي علامه طباطبائي.
٤٠. طبرسي، امين الإسلام فضل بن حسن (١٤١٠ ق)؛ المؤلف من المختلف بين أئمة السلف؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٤١. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن (١٣٨٧ ق)؛ المبسوط في فقه الإمامية؛ تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٤٢. _____ (١٤٠٠ ق)؛ النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى؛ بيروت: دار الكتاب العربي.
٤٣. _____ (١٤٠٧ ق)؛ تهذيب الأحكام؛ تهران: دار الكتب الإسلامية.
٤٤. عاملى كركى (محقق ثاني)، علي بن حسين (١٤١٤ ق)؛ جامع المقاصد في شرح القواعد؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٤٥. عبدري غرناطي، أبو عبدالله المواق المالكي (١٤١٦ ق) التاج والإكليل لمختصر خليل؛ ج ٤، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٦. عمرانى يمنى الشافعي، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير (١٤٢١ ق)؛ البيان في مذهب الإمام الشافعي؛ ج ١٢، جدة: دار المنهاج.
٤٧. غيتابى حنفي، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين (١٤٢٠ ق)؛ البناية شرح الهداية؛ ج ٧، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٨. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (١٣٧٣)؛ كنز العرفان في فقه القرآن؛ محشى: محمد باقر شريف زاده؛ مصحح: محمد باقر بهبودي؛ ج ١، تهران: مرتضوى.

٤٩. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٠ ق)؛ كتاب العين؛ قم: نشر هجرت.
٥٠. فيومي، احمد بن محمد مقرئ [بى تا]؛ المصباح المنير؛ قم: منشورات دار الرضي.
٥١. القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس (١٩٩٤ م)؛ الذخيرة؛ ج ٣، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
٥٢. قرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد (١٤٠٨ ق)؛ البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة؛ ج ١، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
٥٣. كاساني حنفي، علاء الدين أبوبكر بن مسعود (١٤١٦ ق)؛ بدائع الصنائع؛ ج ٧، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٤. كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ ق)؛ الكافي (ط - الإسلامية)؛ تهران: دار الكتب الإسلامية.
٥٥. — (١٤٢٩ ق)؛ الكافي (ط - دار الحديث)؛ قم: دار الحديث.
٥٦. گروهی از نویسندگان (١٤٢٨ ق)؛ جهاد در آينه روايات؛ قم: زمزم هدايت.
٥٧. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد (١٤١٩ ق)؛ الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي و هو شرح مختصر المزني؛ ج ١٤، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٨. المرادوى دمشقى، علي بن سليمان [بى تا]؛ الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٥٩. المرغينانى، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل [بى تا]؛ الهداية في شرح بداية المبتدي؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٦٠. مزني، إسماعيل بن يحيى بن إسماعيل (١٤١٠ ق)، مختصر المزني (مطبوع ملحقاً بالأم للشافعي)؛ ج ٨، بيروت: دار المعرفة.
٦١. مطهرى، مرتضى (١٣٨٤)؛ فقه و حقوق (مجموعه آثار)؛ قم: صدرا.
٦٢. منتظرى نجف آبادى، حسين على (١٣٦٧ ش)؛ مباني فقهي حكومت اسلامى (دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية)؛ ج ١، قم: كيهان.
٦٣. منلاخسرو، محمد بن فرامرز [بى تا]؛ درر الحكام شرح غرر الأحكام؛ ج ١، بيروت: دار إحياء الكتب العربية.
٦٤. واسطى زيدي، سيد محمد مرتضى حسيني (١٤١٤ ق)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بيروت: دار الفكر.
٦٥. هاشمى شاهرودى، محمود (١٤٣٢ ق)؛ منهاج الصالحين؛ قم: مكتب آيت الله العظمى السيد محمود الهاشمي.